

بررسی اندیشه‌ی سنایی در باره‌ی عالم صغیر و عالم کبیر

سهیلا ذوقی^۱

چکیده

آن چه در این مقاله مورد پژوهش قرار می‌گیرد بررسی اندیشه سنایی درباره عالم صغیر و کبیر است، «تمام آن چه در عالم بالا وجود دارد و در جهان هستی است نمونه‌ای از آن در انسان است.» از این جهت انسان عالم صغیر است و هرچه غیر انسان است به یک بار عالم کبیر است. خداوند کتاب بزرگ هستی را تألیف کرده و کلمات این موجودات هستی هستند و انسان خلاصه‌ی این کتاب است و به قولی متأخر زمان است و علت اصلی و نهایی آفرینش و خلاصه و چکیده موجودات عالم محسوب می‌گردد. «در عالم کبیر انسان عاقل خلیفه‌ی خداست و در عالم صغیر عقل خلیفه‌ی خداست. «سنایی نیز مانند بسیاری از عرفا از جمله عطار، ابن عربی، نسفی، مولانا و... معتقد است که انسان در میان موجودات جهان آفرینش مخلوقی یگانه و فرد است و عظمت او تا بدانجاست که تمام هستی، در مقابل انسان ناچیز و مسخرند و انسان اگرچه به ظاهر و صورت، جهانی کوچک به شمار می‌رود ولی در باطن عالمی بزرگ است. سنایی انسان را به خاطر امتیازات ویژه‌ای که نسبت به سایر مخلوقات دارد اشرف مخلوقات و شریف‌ترین موجودات قلمداد می‌کند و معتقد است که حتی فرشتگان مقرب‌ی چون جبرئیل، سوخته عشق انسانند و فرشتگان در برابر آدمی به مگس‌هایی می‌مانند که گرد خواجه

عظیم الشأن گرد آمده اند، چنانچه می گوید:

بی روانی شریف و جانی پاک چه بود جسم جز که مشتی خاک
ورنه بی روح خاک نوح بود خاک را مرتبت ز روح بود
خوان جان ذروه ی فلک باشد مگس خوان او ملک باشد

(حدیقه، ص ۴۶۰)

سنایی معتقد است که انسان شأن والا را مدیون نفخه ی الهی است که در وجود جسمانی او به

ودیعه نهاده اند و همین امر نیز مقام او را به سطحی عالی می رساند:

تو به گوهر خلیفه ای ز خدای بر خری و سگی فرود میای

(حدیقه، ص ۳۷۸)

کلید واژه

سنایی، اندیشه، عالم صغیر، عالم کبیر، اشرف مخلوقات

عالم صغیر و کبیر از دیدگاه سنایی

«در نظر سنای غزنوی (۵۳۵-۴۷۳ ه. ق) شاعر بی‌پروا و بزرگ ایران، جهان آفرینش مجموعه است از دو عالم غیب و شهادت که در مواردی هم از آن به مُلک و ملکوت تعبیر می‌نماید. عالم ملکوت ورای عرش قرار گرفته و سراسر نور است و عالم مُلک فروتر از عرش و به حیث ماهیت سراسر ظلمت است؛ تن آدمی از عالم مُلک قوت می‌گیرد و جان او از ملکوت». (زرقانی - ص ۶ - ۴۵)

باری هرم آفرینش در شعر سنائی از «حق» به عنوان خالق متعال، آغاز شده و بعد از آن به ترتیب «امر»، «عقل کل»، «نفس کلی»، «ملک» و «عناصر اربعه» قرار می‌گیرند. چنانچه سنایی می‌گوید:

کاول آفریدها عقل است برتر از برگزیده ها عقل است
عقل کل یک سخن ز دفتر او نفس کل یک پیاده بر در او

(سنایی - حدیقه - ص ۶۲)

آتش و باد و آب و خاک و فلک زبرش عقل و جان میانه ملک
خرد و جان و صورت مطلق همه از امردان و امراز حق

(همان ۶۸)

«آنچه در هرم پنج گانه سنایی متأثر از فلسفه یونانی است، وجود سه عنصر عقل کل، نفس کلی، و عناصر اربعه است و آنچه در این مجموعه رنگ و روی محض اسلامی دارد، «امر» است که هم اصل واژه و هم معنای نهفته در آن از کلام الله اقتباس شده است. «حق» نیز که در راس این هرم قرار گرفته با تفاوت در لفظ از مضامین مشترک در فرهنگ اسلامی و یونانی است». (افق های شعر و اندیشه ی سنایی، ص ۴۷) از آنجا که عالم ملک یا شهادت (جهان) مطابق آنچه گفته شد چهارمین مرحله در هرم آفرینش سنایی می‌باشد، دیدگاه او در این مورد بدین شرح است:

در جای دیگر از کتاب حدیقه این مضمون را چنین بیان می‌کند:

همه را از طریق حکمت و داد آنچه بایست از آن همه آن داد (همان، ۸۵)
و یا آنجا که می‌گوید:

آن زمان کایزد آفرید آفاق هیچ بد نافرید براطلاق (همان، ۸۶)

لازم به ذکر است که در آثار فلسفی نیز، این مضمون در یک جمله قصار چنین بیان شده

است: لیس فی الامکان ابداع مآکان. (افق های شعر، ۵۶)

به همین جا بحث جهان شناسی حکیم غزنوی را به پایان می‌بریم با ذکر این نکته که نگاه وی به عالم کبیر متأثر از چند طرز فکر رایج در روزگار او بوده است؛ فلسفی، عرفانی و قرآنی. براین اساس نمی‌توان شعر و اندیشه وی را تنها در قالب عرفان و تصوف محصور کرد.

(همان، ۵۷)

از آنجا که انسان یکی از محورهای اصلی همه گفتگوهای عرفانی است و انسان شناسی اگر مهمترین بحث عرفان نظری - در ساحت مخلوقات نباشد - قطعاً یکی از مهمترین آنها هست. سنایی هم که در آثار خود یک دوره عرفان نظری و عملی را به طور فشرده ارائه داده، در این خصوص حرف های شنیدنی و قابل توجهی دارد. بخصوص که آثار او منشاء پیدایش یک جریان عرفانی - ادبی عظیمی شد که از طریق عطار به دربای مثنوی می‌رسد و بعد از آن هم تا قرن‌های متمادی پیش می‌رود؛ «ما از پی سنایی و عطار آمدیم».

در این بخش برآنیم تا بیانات سنایی را درباب انسان مورد بررسی قرار داده و از این راه به انسان شناسی سنایی دست یابیم. اساسی‌ترین نکته‌ای که در وجود انسان شایسته بحث می‌باشد، خلقت روح است. سنایی دو نکته درباره خلقت روح بیان می‌کند، یکی اینکه روح انگاشته پرده غیب است و ماهیتی غیر مادی دارد که این مضمون خود ناظر است بر نامعلوم بدون کیفیت خلقت روح در نگاه سنایی و دیگر اینکه روح، پرتو نور فیض ربانی است و سنایی از آن تعبیر به نقش الله می‌کند که جاویدان است.

پاره‌ای دیگر از اشعار سنایی به بیان ابعاد وجودی انسان اختصاص یافته است. او در دیوان انسان موجودی سه بعدی معرفی می‌کند که ابعاد وجودی او عبارتند از: حیوانی، شیطانی و روحانی.

در تو حیوانی و روحانی و شیطانی درست در شمار هر که باشی آن شوی روز شمار
(دیوان، ۸۵)

این ابعاد سه گانه وجود آدمی در کلام متفکران دیگری چون خواجه نصیر طوسی و محمد غزالی هم آمده و به احتمال زیاد مبتنی است بر مراتب سه گانه ی اماره، لوامه و مطمئنه که در کلام الله برای نفس اعتبار شده است، (افق های شعر، ۶۰-۵۹) چنانچه در قرآن مجید آمده است: «یا ایتهالنفس المطمئنه» (قرآن، سوره فجر، آیه ۲۷) معنی: «ای نفس قدسی مطمئن و دل آرام به یاد خدا «و یا آنجا که می‌فرماید: «و ما ابری نفسی ان النفس لاماره بالسوء الا ما رحم ربی ان ربی غفور رحیم: و من خود ستایی نکرده و نفس خویش را از عیب و تقصیر مبرا نمی‌دانم زیرا نفس اماره انسان را به کارهای زشت و ناروا سخت وا می‌دارد جز آنکه خدا به لطف خاص خود آدمی را نگهدارد که خدای بسیار آمرزنده و مهربان است». (سوره یوسف، آیه ۵۳) پ نیز بخشی از اشعار سنایی را به خود اختصاص داده است. سنایی در دیوان برای نفس انسان چهار مرتبه ی اماره، لوامه، ملهمه و مطمئنه را اعتبار می‌کند و اذعان می‌دارد جز نفس مطمئنه بقیه مراتب دشمن انسانند چنانچه می‌گوید:

نفس اماره و لوامه و دیگر ملهمه مطمئنه با سه دشمن در یکی پیراهن است
(دیوان، ص ۸۴)

سنایی همچنین در جای دیگر از دیوان از دو نفس بهیمی و طبیعی یاد می‌کند که هر چند عین عبارت قرآنی نیست اما از قرار معلوم، نفس بهیمی مبین بعد حیوانی آدمی است و نفس طبیعی اشاره دارد به بعد انسانی او. آنجا که می‌فرماید:

بگذر از نفس بهیمی تا نباشد تنت را طمع نقل مرغ و خمر حور و غلمان داشتن
بگذر از نفس بهیمی تا نباشد جانت را صورت تخیل هر بی‌دین به برهان داشتن

تا تو از راه خشم و قلاشی یا ددی یا بهیمه می‌باشی

(حدیقه، ۳۷۳)

نتیجه‌گیری

سنایی نیز هم صدا با تمام عرفا و فیلسوفان مسلمان نظام آفرینش را «نظام احسن» قلمداد می‌کند و معتقد است که هر چیزی به کاملترین شکل خود خلق شده است و خلقت به گونه‌ای بهتر از این امکان پذیر نیست. سنایی همچنین در مورد خلقت، شایسته‌ترین نکته‌ای را که شایسته بحث می‌داند روح است، روح که انگاشته‌ی پرده غیب است و ماهیتی غیرمادی دارد به طوری که از آن تعبیر به نقش‌الله می‌کند که جاویدان است.

داده‌ی خود سپهر بستاند نقش‌الله جاودان ماند

(حدیقه، ص ۶۷)

سنایی انسان را به خاطر این امتیاز ویژه‌ای که نسبت به سایر موجودات دارد اشرف مخلوقات قلمداد می‌کند و به خلیفه‌الهی انسان معترف است ولی از ذکر این نکته هم غافل نیست که مقام مذکور به صورت بالقوه در نهاد بنی‌آدم قرار داده شده و هر انسانی شایستگی این مقام را ندارد. بلکه حرکت در مسیر انسانیت و کمال است که می‌تواند به او لقب خلیفه‌ی خداوند را بدهد.

تو به قدرت خلیفه‌ای به گهر قوت خویش را به فعل آور

(حدیقه، ص ۳۷۳)

منابع

- ۱- قرآن مجید، مهدی الهی قمشهای، دفتر نشر مصطفی، قم، ۱۳۷۴ ه.ش.
- ۲- سنائی، غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، **حدیقة الحقیقه و شریعة الطریقه**، تصحیح مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹ ه.ش.
- ۳- سنائی، غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، **دیوان**، به اهتمام مدرس رضوی، تهران، انتشارات ابن سینا، (بی تا)
- ۴- سنائی، غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، **حدیقة الحقیقه**، گزینش و توضیح علی اصغر حلبی، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ه.ش.
- ۵- سجادی، سید جعفر، **فرهنگ علوم عقلی**، تهران، انتشارات کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۱ ه.ش.
- ۶- زرقانی، سید مهدی، **افق‌های شعر و اندیشه سنایی غزنوی**، تهران، نشر روزگار، ۱۳۷۸ ه.ش.
- ۷- گوهرین، سید صادق، **شرح اصطلاحات تصوف**، جلد هفتم، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۲ ه.ش.